



<https://ui.ac.ir/en>

Journal of Comparative Theology

E-ISSN: 2322-3421

Document Type: Research Paper

Vol. 11, Issue 1, No.23, Spring & Summer 2020 pp. 31-32

Received: 06/02/2020 Accepted: 16/08/2020

A Review on the Incompatibility of Applying Copulative Existence with the Individual Unity of Being in the Viewpoint of Aqa Ali Modarres

Mohammadreza Ershadnia

Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theosophy, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran
Mr.ershadnia@hsu.ac.ir

Abstract

The ontological principles of divine and transcendental wisdom are the basis of monotheistic knowledge. One of these principles is the division of existence into independent and dependent existences. In transcendental wisdom, the dependent existence is divided into copulative and inhering existence. Although the inhering existence depends on the independent existence, there is a distinction between them, and with such a view, the individual unity of being cannot be achieved. In scientific journals, similar articles have considered Hakim to be opposed to the individual unity of being. The present study intends to critically review the published article entitled "*A Comparison of the views of Hakim Modarres Zenozi and Lady Amin on the Unity of Essence*" (Ahlesarmadi & Izadi, 2013) in order to investigate the claim of Hakim's confusion between the copulative and inhering existence leading to the existence of dualism. They believe the origin of this accusation is known in the interpretation that Aqa Ali erred for the copulative existence and experienced dualism. Because of dualism, he is a dualist who relates causality to the elaboration principle. Not only has this view not been successful, but it has also been in conflict. While the explanation of Aqa Ali Modarres about the individual unity of being such as introducing a copulative made existence as a pure connection to the creator, the introduction of copulative existence as a letter existence, the praiseworthy and detailed efforts of Hakim in the expression of unity in diversity and diversity in unity, returning causality to the elaboration principle, explaining the relationship between evident and manifested aspects, and other similar teachings all show that Hakim thinks in pure unity and he is acquitted of the charges. The mentioned article seeks to address the issue of confusion between the copulative and inhering existence to prove the accusation of Hakim's opposition to the individual unity of being. But, the article has turned to accusation both in terms of extracting and gathering opinions and in terms of inferring and judging. Fragmentation of expressions and showing paradoxical the coherent and transcendent approaches of Hakim has also been a tool for this purpose. Referring to explicit statements and strong positions of Hakim shows that the article did not understand the basis of Hakim's thoughts and the instauration of individual unity of being and also did not present a just judgment.

Keywords: Aqa Ali Modarres, Copulative and Inhering Existence, Individual Unity of Being.

References

- Ahlesarmadi, N., & Izadi, M. (2013). Hakim Mudarres Zunuzi and Banu Amin on the Unity of Essence, A Comparative Study. *Comparative Theology*, 4(10), 119-130.
- Alavi, S. A. (1998). *Kashf al-haghayegh (Commentary upon the Taghwim Al-eyman)*. Tehran: Institute of Islamic Studies.
- Aqa Ali Modarres Tehrani (2000). *Collection of Works*. Tehran: Ettelaat Publication.
- Ashtiani, S. J. (1991). *Commentary upon the Introduction of Qaysari to the Fusus al-Hikam of ibn Arabi*, Qom: The Center of Publication of the Office of Islamic Propagation.
- Mirdamad Mohammad Bagher (2007). *Collection of Works (Volume 2) (Alofogh al-mobin)*. Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignities.
- Modarres Tehrani, A. (2002). *Badaye Al-hikam*. Tabriz: Tabriz University Press.
- Mudarres Zunuzi (1985). *Resalah Hamleyah*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- ----- (1998). *Badaye al-hikam*. Tehran: Al-zahra Publication.
- Nabavian S. M. M. (2015). Specific Gradation of Being from Aqa Ali Mudarres's Standpoint. *Ain-e Hikmat*, 7(25), 139-172.
- Sabzevari, M. H. (1989). *Glosse upon Asfar (Volume1-6)*. Beirut: Dar Ehyaae Al-toras Publication.
- ----- (1995). *Sharh Al-manzoumah (Volume 2)*. Qom: Nab Publication.
- ----- (2004). *Asrar al-hekam*. Qom: Matboaat Dini Publication.
- Zare, F., Arshad Ryahi, A., & Meshkati, M. M. (2018). The Theory of Personal Unity of Existence in the Thought of Abolhassan Tabatabai (Jelveh) and Aqa Ali Modarres Tehrani. *Philosophy and Kalam*, 51(2), 223-244.

الهیات تطبیقی

نوع مقاله: پژوهشی

سال یازدهم، شماره بیست و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

ص ۱۴۹-۱۶۰

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۵

بازخوانی ناسازگاری کاربرست وجود رابط با خوانش توحیدی از هستی در دیدگاه آقاعلی مدرس

محمدرضا ارشادی نیا*، دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

mr.ershadinia@hsu.ac.ir

چکیده

حکیم آقاعلی مدرس در تحریر و تقریر اصل توحید بر کاربرست اصول حکمت متعالیه اهتمام جدی دارد. اصل وجود مستقل و رابط از همان اصولی است که صدرالمآلهین برای نیل به وحدت شخصی وجود و گذر از اصل علیت تباین‌انگار به تطور و تشآن به کار گرفته است. حکمای پس از او نیز به این اصل عنایت ویژه داشته و به سان او به بیانات مختلف طی طریق کرده‌اند. حکیم آقاعلی مدرس چندان اهتمام به این مسئله دارد که مضاف بر قلم‌فرسایی در تعلیقه‌ها و بدایع‌الحکم، رساله مستقل وجود رابط را در این راستا نگاشته است. باوجود این تفصیل و تبیین، برخی او را متهم به خلط وجود رابط و رابطی کرده و او را کثرت‌انگار و در شمار معارضان وحدت وجود پنداشته‌اند. در این راستا عباراتی را که حکیم برای رد خوانش خام و تقریر ناهنجار از وحدت وجود به کار برده، پشتوانه ادعای خود قرار داده‌اند. سپس هنگامی که با تقریر زیبا و مستحکم او از خوانشی خاص از وحدت وجود روبه‌رو شده‌اند، دچار تشویش شده و حکیم را متهم به هم‌خوانی نداشتن مبنا و بنا پنداشته‌اند. بازخوانی مدعاهای شتاب‌زده و سطحی و واکاوی موضع آن حکیم راسخ در حکمت متعالیه، ژرفای خردورزی متعالی را بیش از پیش نمایان می‌سازد و از ساحت حکمت متعالیه شبهه‌زدایی خواهد کرد.

واژه‌های کلیدی

آقاعلی مدرس، وجود رابط و رابطی، وحدت شخصی وجود.

*مسئول مکاتبات

۱. مقدمه

اساس و بنیان در فلسفه اسلامی، هستی‌شناسی است. از مسائلی که درباره آن گفتگو و بحث جدی شده، تقسیماتی است که بر اصل وجود وارد می‌شود. از این جمله است تقسیم وجود به مستقل و رابط. وانگهی مصداق‌یابی این دوگونه در سایر تقسیمات وجود و تطبیق آنها بر اقسام و بیان تفاوت یا تطابق آنها، همه برای فیلسوف هستی‌شناس، مسئله به شمار می‌آید؛ مسئله‌ای که در کوره دقت عقلانی باید آزمایش شود و حکیم با دقت عقلی به شهود نتیجه رسیده باشد. حکیم متعالی، آقاعلی مدرس، با وقوف بر این اهمیت، در مبحث تقسیم وجود به مستقل و رابط، به تأمل می‌نشیند و در باب وجود رابط به تفصیل و تدقیق می‌پردازد. اگرچه خامه او عزم «تعلیق‌نگاری» دارد، برای ادای حق مطلب به تصمیم‌گیری نایل می‌شود. اگر وجود رابط عدل وجود محمولی است، پس در درجه اهمیت آن، در تبیین اهمال‌پذیر نیست. معظم‌له عنان قلم را از نگاشتن تعلیقه گذرا به مسیر مکتوبی ماندگارا بر می‌گرداند. تعلیق‌های چندسطری به رساله‌ای معنون به *رساله فی الوجود رابطی* تبدیل می‌شود و بهره‌های وافر فلسفی از خامه کیمیائثر حکیم می‌تراود، تا این رساله در طراز معدود آثار مؤثر در تاریخ فلسفه، جایگاه مهم خود را بیابد.

این رساله رسالت دارد تا وجود رابط را در قبال وجود مستقل به تصویر کشد و با چون‌وچرا در اصل و اساس و کم‌وکیف این موضوع، راهی را بگشاید که هنوز هم برای نظریه‌پردازی راهرو ژرف‌اندیش و تعالی‌پو می‌طلبد. این رساله و رساله *حملیه* (مدرس طهرانی، ۱۳۶۳)، دو اثر متقارن و متناظر، رخنه‌های بسیاری را در هستی‌شناختی ترمیم می‌کنند و مکمل یکدیگر به شمار می‌آیند.

طرح معماها و گشایش استادانه آنها بر محور وجود رابط و به رؤیت در آوردن اضلاع و ابعاد نامرئی مسئله، در این رساله، زیبایی گفتگوهای منطقی‌محور فلسفی را نمودار می‌سازد. این رساله به‌عنوان تک‌نگاره عصر خود و حتی پس

از آن، توانست زنگ ژرف‌کاوی را در صدا نگه دارد.

توجه به وجود رابط در آثار حکمای پیشین مسبوق به سابقه است و حکمای عالی‌قدر همانند میرداماد (میرداماد، ۱۳۸۵: ۱۱۴) و شارح آرای او (علوی، ۱۳۷۶: ۵۶۷) به آن توجه داشته و بین وجود رابط و رابطی تفاوت نهاده‌اند. صدرالمتألهین با اختصاص فصلی با نام «فی الوجود رابطی» در کتاب *الاسفار الاربعه* به بیان دو معنا برای وجود رابطی می‌پردازد؛ یکی وجود رابط در برابر وجود محمولی که رابط در هلیات مرکبه است. دیگری وجود ناعتی که در برابر وجود فی‌نفسه لافسه است و مصداق مشهور آن، وجود ناعتی اعراض است. صدرالمتألهین ابتدا براساس وجود فی‌غیره و فی‌نفسه، به دو معنای وجود رابط می‌پردازد؛ نخست، به وجود رابط در قضایای حملی ایجابی که وجود فی‌غیره دارد و سپس به دوگونه وجود فی‌نفسه؛ یعنی به وجود رابطی یا ناعتی اعراض و وجود ربطی معلول‌ها اشاره کرده که عین ربط به علت است (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۷۸). پس از این، صدرالمتألهین به ابتکار اصطلاح می‌پردازد و با یادآوری مغالطه‌آمیز بودن اشتراک لفظی، توصیه می‌کند اصطلاح وجود رابط برای وجودی اختصاص یابد که معنایی حرفی دارد و رابط قضایا است و در برابر وجود محمولی قرار می‌گیرد و اصطلاح رابطی برای وجود ناعتی از قبیل اعراض، به کار گرفته شود که دارای وجود مستقل است تا سبب رهنی و انحراف نشود (همان: ۸۲). حکیم سبزواری با توجه به این تفاوت و رعایت توصیه صدرالمتألهین، مطلب را به نظم درآورده است:

إن الوجود رابطی و رابطی
تَمَّيْنَةُ نَفْسِي فَهِيَ فَهِي
(سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۳۷).

در این تقسیم برای توجه‌کردن به تفاوت وجود رابط و رابطی، هر دو در یک ردیف، مقابل وجود نفسی قرار گرفته‌اند؛ اما آنچه مقابل وجود نفسی است، همان وجود رابط است که معنای حرفی و وجود فی‌غیره دارد و گرنه

متعالیه در استحکام بخشی به تک تک اصول فلسفی چندان دقت کرده اند که روبنا بر مبنای ناسازگار استوار نشود. از این مبناها تقسیم وجود به مستقل و وابسته است. وابستگی موجود به موجود دیگر، با دو تعبیر رابط و رابطی در حکمت متعالیه نام بردار شده است. هر چند وجود رابطی در قبال وجود مستقل، از هستی وابسته برخوردار است، هنوز بینونت خاصی بین آن دو برقرار است و قائل به آن، دو گانه انگار به شمار می آید؛ از این رو با چنین نگره ای به هستی، نمی توان به وحدت شخصی وجود نایل شد. پژوهندگان^۲ در نشریات علمی، مقالات چندی به نگارش در آورده اند که هریک از زاویه خاصی کثرت انگاری را برای حکیم آقاعلی مدرس تدارک دیده اند. برخی او را متوقف در کثرت برآمده از تشکیک خاص پنداشته اند.^۳ برخی از آنان مواضع متعالی او را در گذر از مواضع بدوی، متناقض با اصول و مواضع هستی شناخت او پنداشته و برخی تا سرحد اتهام سهوانگاری بر او پیش رفته اند! این مقالات همسو، در این نتیجه خیالی همسان اند که حکیم، معارض با وحدت شخصی وجود است. مقاله ارزیابی شده^۴ او را در دو گانه بینی وجود بر اثر خلط وجود رابط و رابطی گرفتار انگاشته است. این مقاله، مدعی است با بررسی مسئله «توحید ذات در دیدگاه حکیم مدرس زنوزی و بانو امین»، به ناهمسانی آن دو در دستگاه حکمت متعالیه دست یافته است. بانو امین همسان با صدرالمآلهین به وحدت وجود می اندیشد و درست به مقصود رسیده است؛ اما حکیم آقاعلی مدرس نظر مغایر با صدرا را برگزیده و راه ناصواب در پیش گرفته است (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۰). منشأ این اختلاف نظر را در تفسیری می داند که آقاعلی به اشتباه از وجود رابط ارائه داده و به کثرت انگاری دچار شده و چون کثرت انگار است، در پیمایش مسیر علیت تا تشائی که از آن سخن به میان آورده، نه تنها توفیقی کسب نکرده، دچار تعارض گویی نیز شده است (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

وجود رابطی از نفسیت برخوردار است و به اصطلاح وجود اسمی و فی نفسه دارد نه وجود حرفی و فی غیره. حکیم آقاعلی مدرس به تفاوت اصطلاح توجه دارد؛ اما این تفاوت نام گذاری را در این رساله لحاظ نکرده است و وجود رابطی را هم به معنای وجود معمولی و هم به معنای وجود رابط به کار می برد که در برابر وجود معمولی است و به پیشنهاد صدرالمآلهین در اختصاص دادن عنوان «وجود رابط» به رابط قضایا توجهی ندارد. او در آغاز رساله وجود رابط تصریح می کند وجود رابطی دارای دو کاربرد معنایی «است» و «هست» است (مدرس طهرانی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۶).^۱ او چون مقصود را مشروح می نگارد، برایش تفاوت چندانی ندارد که برای بیان وجود رابط از نام وجود رابطی استفاده کند و از نام گذاری و جعل اصطلاح صدرالمآلهین پیروی نکند؛ زیرا نقش در نظر گرفته شده برای وجود رابطی به عنوان وجود فی غیره همان است که منحصر در نقش وجود رابط است. به هر صورت، مسئله سازی از حکیم متأله میرداماد آغاز می شود و از سوی صدرالمآلهین به اصطلاح سازی منجر می شود و ژرف کاوی حکیم مدرس طهرانی، راه را برای طرح مسئله در توحید وجود در حکمت متعالیه هموارتر می کند. واکاوی و پی جویی وجود رابط، کار را به ربط موجودات به مبدأ هستی می کشاند و از همین بگو مگوها ثمره شیرین توحید حقیقت وجود به بار می آید که نور چشم موحدان و روح مقاصد عالی دانش الهی و فن ربوبیت به شمار می آید و شبهات بسیاری از جمله شبهه سرکش «ابن کمونه» سر به فنا می سپارد (مدرس طهرانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۵۰).

۱. بیان مسئله

یگانه انگاری در بینش معرفتی دینی، اصلی بنیادی و محوری است. انگاره های هستی شناخت در حکمت الهی متعالی، گام های استواری برای وصول به معرفت ناب توحیدی است. صدرالمآلهین و سایر بزرگان حکمت

۲. اتهام بر مبنا

مقاله با اتکا بر تشخیص خود، حکیم را نسبت به مبانی اساسی برای انگاره وحدت وجود، به‌ویژه وجود رابط و رابطی در اشتباه دیده است.

۲. ۱. اتهام عدم تمیز بین وجود رابط و رابطی

اصل ادعای مقاله براساس این اتهام به حکیم راسخ در حکمت متعالیه است که او براساس یک توهم به کثرت وجود می‌اندیشد و به آن پایبند است و هیچ‌گاه از آن دست نمی‌کشد! اساس این توهم دست‌نیافتن حکیم به تفاوت بین وجود رابطی و وجود رابط است. نیز چون درباره معلول به وجود رابطی قائل است و وجود رابط را با آن خلط کرده و با اینکه صدرالمآلهین به دو گونه وجود تصریح کرده، حکیم منظور صدرا از وجود رابط به همان معنای رابطی پنداشته و در فلسفه‌پردازی خود به کار برده است؛ از این رو هرچه درباره وجود رابط گفته، شایسته تعبیر به «دم‌زدن» تهی است و همین باعث شده است منکر وحدت وجود باشد (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

مقاله، بخشی از موضع بدوی آقاعلی درباره اصل علیت را مستند ادعای خود قرار داده است؛ اما چرا بخشی فرازمند از عبارات او را نادیده گرفته که حکیم با کمال شهامت موضع نهایی خود را به‌سان صدرالمآلهین ابراز می‌کند و اصولاً عین سخن صدرا را نقل و به‌عنوان «نقل و تأیید»، موضع صدرالمآلهین را بر می‌گزیند و اتخاذ موضع علیت مشائی را شایسته «خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم» اعلام می‌کند.

«آنچه در نظر ظاهری جمهور می‌دیدیم، از اینکه در وجود جاعلی بود و مجعولی و علتی باشد و معلولی، به نهجی که مجعول و معلول را مقامی و حقیقتی وجودیّه بود، مابین از حقیقت جاعله و علت فاعله شایسته بود که گوئیم: خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم؛ بلکه جاعلیت جاعل بالذات و علیّت علت فاعله بالذات، تطور و تشّان او باشد به ذات و صفات ذاتیّه به اطوار و شئونی که او را در مقام جمع‌الجمع به‌صورت وجوب وجود و وحدت حقه حقیقیّه و بساطت

من جمیع الجهات بود، در مقام فرق به‌صورت امکان و کثرت، لکن کثرتی امکانیّه که حدود وجودیّه امکانیّه را بود، در عین وحدتی امکانیّه که وجود عام امکانی و فیض منبسط را باشد» (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۳۴۰).

اینکه مقاله از کجا حکیم را در موضع بدوی متوقف می‌پندارد، هیچ اصل و اساسی ندارد و جز شتابزدگی در مقام گردآوری و سپس داوری عجولانه، محملی ندارد؛ اما بر این اتهام پافشاری می‌کند و چنین به آسیب‌شناسی نیز می‌پردازد. «گویا ایشان همه سخنان صدرا را بر این معنی برداشت می‌کند و اصلاً معنای دومی در کلام او محتمل نمی‌دانند. شاید نیز تفکیک‌نکردن این دو معنا در آثار صدرا موجب شده است این حکیم گمان کند مقصود از وجود رابط معلول جز این نیست که واقعیت معلول، وجودی است عین ایجاد علت و عین ارتباط با آن؛ یعنی ایشان درحقیقت وجود رابطی معلول را همان وجود رابط معلول تلقی کرده‌اند؛ ازای رو، با اینکه از وجود رابط دم می‌زنند، منکر وحدت شخصی وجودند (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

این‌گونه سخنان، کمال جسارت به ساحت حکیم متضلع و بارع در حکمت متعالیه است؛ حکیمی که تمام عمر خود را در تدریس و تألیف آثار حکمت متعالیه سپری کرده و سکاندار بی‌همتای کرسی درس حکمت متعالیه در حوزه‌ای بی‌نظیر و ویژه، به مدت مدید بوده است و آثار قلمی و نگاشته‌هایش هم در بین آثار فلسفی به‌سان بدر می‌درخشند. اتهام تفکیک‌نکردن و تشخیص‌ندادن دو معنای وجود رابط ازسوی او و رمی وهم و گمان و تلقی ناصواب به آن حکیم، از ابداعات این مقاله است.

«جالب اینکه ایشان اگرچه معلول را وجود رابط می‌دانند که عین ربط به غیر است، از آن به‌صراحت، کثرت در وجود را نتیجه می‌گیرد (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

مستمسک مقاله در این اتهام این جملات است:

«وجود محدود وجودی ممکن باشد؛ یعنی وجودی بود که جهت ذاتش بعینها جهت ربط به غیر باشد ربطی

افتقاری؛ ... پس وجود محدود بدون آن غیر که علت فیاضه بود، متحقق نشود و علت فیاضه چنانکه ذکر شد، از سنخ وجود بود و از اینجا کثرت در وجود ظاهر شود» (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۲۲۸).

این استناد تقطیعی به برخی بیانات حکیم درباره بیان تشکیک در وجود است که از تقطیع نتیجه‌ای جز این اتهام نباید انتظار داشت. حکیم در پایان بیان وحدت و کثرت تشکیکی چنین نگاشته است «از بیانات سابقه، وحدت در وجود ثابت شد و از این بیانات کثرت» (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۲۲۸). مقاله با برش عبارات و بدون نگاه جمعی به همه مواضع حکیم، به دنبال مقاصد خود است. بدیهی است تشکیک در وجود هم به کثرت و هم وحدت می‌اندیشد. اگر کسی فقط جانب کثرت را بنگرد، حکیم را متهم به کثرت‌انگاری و اگر فقط جانب وحدت را ببیند، با سخنان او درباره کثرت به تناقض‌انگاری دچار می‌شود و سپس در موضع حکیم برای بیان «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» بیش از این دچار پریشان‌گویی می‌شود و انگشت حیرت به دندان می‌گردد که چگونه حکیم می‌تواند به وحدت شخصی وجود قائل باشد! تلاش ستودنی و مفصل حکیم در بیان «وحدت در عین کثرت و برعکس» (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۲۸۷ و ۳۶۰) و ارائه راه جمع برای بینونت وصفی و عزلی (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۳۳۹) و برگرداندن علیت به اصل تطور (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۳۴۰؛ ۱۳۷۸، ج ۲، ۳۱۸) و تبیین رابطه ظاهر و مظهر (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۳۴۲؛ ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۱۹) و سایر آموزه‌های همسو، گویای این است که حکیم به توحید ناب می‌اندیشد و هرگز غبار اتهامات مقاله بر ساحت او شایسته نمی‌آید.

مضاف بر این، در آثار مکتوب حکمت متعالیه برای ارزش‌گذاری آرا درباره وحدت و کثرت چنین مرسوم است که قائل به یکی از دو طرف را ناقص در بینش به شمار آورده‌اند. قائل به وحدت محض را فقط دارای دید با چشم راست و قائل به کثرت محض را دارای دید با چشم چپ می‌داند و بینای با دو چشم باز و واقع‌بین را

کسی می‌دانند که بین کثرت و وحدت جمع کند و او فقط کسی است که وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت وصف گویای روش و منش او است. حکیم نیز در این راستا نظر همگرا بین وحدت و کثرت را دارای نگرش با دوچشم بینا اعلام کرده و وصف تنگ‌نظری و نگاه تک‌چشمی، حقیقت حال گروه‌هایی است که در کژروی آنان در مسئله توحید شک و شبهه‌ای وجود ندارد. آنان عبارت‌اند از: یک‌چشمی‌های ثنوی‌انگار که اهرمن را شریک یزدان گرفته‌اند و کثرت را اصل شمرده‌اند. همچنین اشاعره با یک چشم فقط و فقط خداوند را مباشر حرکات و تحریکات و همدوش قوای نفسانی و مبادی طبیعی متغیر جسمانی پنداشته‌اند و سلسله عقول قدسی و نفوس شریف را به کلی بی‌تأثیر دانسته‌اند که با این پندار، درحقیقت حکمت مستحکم الهی را در آفرینش این موجودات ابطال کرده‌اند. در سویه مقابل آنان، معتزله‌اند که آنان نیز با یک چشم کثرت‌انگار فقط علل طبیعی و انسانی را مؤثر پنداشته‌اند و حق تعالی را در قیومیتش محدود کرده‌اند (مدرس طهرانی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۸۲؛ ۱۳۸۰: ۳۰۲).

۲. وجود رابط مجعول به عنوان ربط محض به جاعل

در مقاله، پس از این، بر تصور «بانو امین» به عنوان طرف مقایسه، از وجود رابط به عنوان وجود حرفی صحنه می‌گذارد و او را در نیل به وحدت شخصی وجود صائب می‌داند؛ اما به تخطئه حکیم رأی می‌دهد و بر آن تأکید می‌کند.

«مدرس زنوزی به هیچ عنوان چنین برداشتی را از وجود رابط بر نمی‌تابد و آن را مخالف عقل سلیم و شرع مقدس می‌داند. او بر این عقیده است که اساطین حکمت هیچ‌گاه چنین معنایی را از وجود رابط اراده نکرده‌اند» (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

این انتساب نامستند مقاله که حکیم «نه تنها وجود رابط را ربط محض نمی‌داند و آن را بر نمی‌تابد که بالاتر آن را مخالف عقل سلیم و شرع مقدس دانسته و اساطین حکمت را هم همراه خود پنداشته است»، جز از چشمه اتهام، از کجا آب می‌خورد! حکیم نه یک‌بار، به کرات نظر

که بدون نگاه به آنچه ذاتشان به آن تعلق و ارتباط دارد، در ذات خود نابود و فانی در هستی و فاقد هویت‌اند (مدرس طهرانی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۹). مضاف بر این، حکیم چنان وجود مجعول را عین ربط به جاعل می‌داند که رابطه صفت و موصوف را برای بیان مقصود بر می‌گزیند. آیا بیانی وافی‌تر و کافی‌تر از این تعبیر برای محو کثرت‌انگاری می‌توان پیدا کرد.

«وجودات اشیا به حسب ذات صفات حق‌اند؛ از آن نظر که مفاض بالذات او باشند؛ زیرا مفاض بالذات عین ربط بود و ربط به نفس ذات قائم به مرتبط‌الیه و صفت معنی قائم به غیر بود» (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۵۶).

۲. ۳. وجود رابط به عنوان وجود حرفی

حکیم بیش از این پیش می‌رود و ربط موجودات را با حق، همان «رابطه حرفی» معرفی می‌کند و برپایه آن وحدت وجود را تقریر می‌کند. ادبیات قائلان به وحدت وجود و گزینش ابیاتی که آنان به‌عنوان تمثیل برای وحدت وجود برگزیده‌اند، دلیل مستحکم است که با مدعاهای اتهام‌برانگیز مقاله ناسازگار است.

«فعل اطلاقی او - که فیض منبسط او بود به نفس ذات بدون حیثیتی تقییدیه - به او مرتبط بود. چنانکه جهت ذاتش به عینها جهت ربط، بلکه مجرد معنی حرفی وجودی بود، ... چون این ربط ربطی وجودی بود و ربط وجودی ربط مجعول بالذات به جاعل بالذات ظهور حقیقت جاعل بالذات بود به وجه نزول بدون آنکه تجافی کند، از مقام قدس خود در مرآت ذات مجعول بالذات و جلوه او باشد، در مظهر و مجلای او، پس مشاهده مرتبط در مرتبه مشاهده ربط بود؛ به آن جهت که ربط به او بود و از او حاکی باشد، نه در مقام مرتبط الیه و درجه او (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۱۰۳؛ ۱۸۲)، و فعل حق اول ایجاد و افاضه و جلوه و ظهور و فروغ او باشد که در جمیع اشیا ساری بود و ایجاد او از ذات او به عنایات سابقه ازلیه او منبعث باشد و دیگر چیزها از حدود وجودات و ماهیات و اعدام به عرض و متابعت او به نفس انبعاث او، ... پس به واسطه ربط ذاتی او به حق اول جمیع حدود

مستحکم و برهانی خود را درباره رابطه بودن موجودات به معنای ربط حرفی و اضافه اشراقیه و سایر واژگان همسو شرح و بسط داده است؛ اما شتاب‌زدگی چنین اتهامی را بر حکیم رقم می‌زند. عبارات ذیل هرکدام از زاویه خاص به وجود رابط نگریسته‌اند؛ یکی از نظر وجود امکانی، دیگری از نظر رابطه جاعل و مجعول و اضافه اشراقیه. این عبارات، نمونه‌ای از دهها عبارت حکیم در این باره است.

«امکان وجودی، عبارت باشد از افتقار به غیر در وجود و موجودیت در مرتبه ذات به نهجی که افتقار در مرتبه ذات بود؛ به این معنی که حیثیت ذات بعینها حیثیت افتقار به غیر و ربط به غیر باشد (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۱۲؛ ۴۱). مجعول بالذات به آن دلیل که مجعول بالذات بود، جهت ذاتش بعینها جهت ربط به جاعل بالذات باشد. پس وجدان او ذات خود را که او نیز عین ذات او بود، بعینه ربط او باشد به جاعل بالذات. ... پس یک طرف این ربط که مرتبط بود، به نفس این ربط متذوت و متحقق باشد و این ربط بر او مقدم بود و طرف دیگر که مرتبط الیه باشد، مذوت و محقق این ربط باشد و این ربط از او به ذات ناشی بود و او به ذات بر این ربط مقدم باشد. از اینجا ظاهر شود که این ربط در مقوله اضافه مندرج نباشد؛ زیرا مقوله اضافه از سنخ ماهیات و به طرفین قائم باشد و هیچ ماهیت، محقق و مذوت شیئی از اشیا به تحقق و تذوت وجودی نبود و هم به شیئی از اشیا به ذات به ربطی وجودی مرتبط نباشد؛ بلکه اضافه وجودیه بود که در لسان متألهین به اضافه اشراقیه مسمی باشد (همان: ۸۲). ربطی در میان دو موجود، اتم از ربط مجعول بالذات به جاعل بالذات نباشد» (همان: ۴۲۱).

با این شرح به این نقطه می‌رسد که اعلام کند وجودهای امکانی چون به ذات خود مجعول‌اند، از نظر ذات به جاعل ارتباط دارند؛ بنابراین، حقیقت آنها حقیقتی تعلقی است و حیثیت ذاتشان حیثیت ارتباطی است؛ در نتیجه، تقرر آنها بدون آنچه به آن متعلق‌اند و تحققشان بدون آنچه به آن مرتبط‌اند، نامعقول است و چنین است

این تعبیر نارسای مقاله از تقریرهای مختلف وحدت وجود به برداشت‌ها، مصدر ایهام‌پراکنی برای مقاله را نشان می‌دهد. مقاله همه را بدون استثنا سوء برداشت پنداشته و آنها را به تعبیر خود «خلاف عقل سلیم و حکم شرع» به شمار آورده است. شکی نیست در این زمینه سوء برداشت وجود دارد و شاهد حاضر آن سوء برداشت مقاله از این انگاره در نظریه حکیم است. عبارت زیر، این واقعیت را بازگو می‌کند.

«مدرس زنوزی و وحدت شخصی وجود ایشان، وحدت وجود را تنها به این معنا می‌پذیرد که همه مصادیق وجود "چه واجب و چه ممکن" در این جهت که طارد عدم‌اند، با یکدیگر اشتراک دارند» (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

این انحصار از کدام سخن یا موضع حکیم برداشت شده است. مقاله، تصور خود را از وحدت وجود به‌عنوان تنها تقریر مقبول از وحدت وجود، با نقل این جملات از حکیم چنین به نمایش می‌گذارد.

«وحدت وجود به این معنی که وجود، متکثر بود و فردی از او واجب و ... دیگر افراد او ممکنات، لکن همه وجودات از آنجا که همه طارد عدم‌اند، اشتراکی دارند، مطلب حقی بود ... و آنان هم که به وحدت وجود قائل باشند، این کثرت را که کثرت ماهویه گویند، نفی نکنند. ... و این وحدت وجودی که به بعضی از جهال متصوفه نسبت می‌دهند، بطلان او علاوه بر اینکه به بداهت عقل و ضرورت ادیان انبیا واضح باشد، براهین عقلیه بر بطلان او قائم بود» (مدرس زنوزی، ۱۳۷۶: ۵۴).

مقاله باید از خود بپرسد این تعبیر حکیم «این وحدت وجودی که به بعضی از جهال متصوفه نسبت می‌دهند، بطلان او علاوه بر اینکه به بداهت عقل و ضرورت ادیان انبیا واضح باشد، براهین عقلیه بر بطلان او قائم بود»، اشاره به کدام تقریر از وحدت وجود است. چرا مقاله با وجود اشاره و قید، آن را به تمام تقریرهای متفاوت وحدت وجود تعمیم داده است. آیا عرفا و صدرالمتألهین نیز که تقریر «جهال صوفیه» را مردود انگاشته‌اند، مطلقاً با وحدت وجود مخالف‌اند.

وجودیه از آن جهت که حدودند و قیود او به حق مرتبط باشند و او به‌منزله رابطه حریفه بود که در معانی و ماهیات باشد و از آن جهت که در هر مرتبه از حدود عین آن مرتبه باشد، ربط او به حق اول به عینه ربط آن مرتبه بود.

رق الزججاج و رققت الخمیر
فتشایها و تشاکل الامت
فکأتسه خمیر و لا قمدح
و کأتسه قمدح و لا خمیر
از صفای می و لطافت جام
به هم آمیخت رنگ جام و مدام
همه جام است و نیست گوئی می
یا مدام است و نیست گوئی جام»
(همان: ۳۷۲).

از این عبارات واضح‌تر و شفاف‌تر درباره وجود ربطی و حرفی کجا می‌توان یافت! اگر واژگان جلوه و مجلا و ظهور و مظهر و فروغ و نظیر آنها گویای وحدت وجود و محو کثرات نیست، پس با چه ادبیات می‌توان این حقیقت را بیان کرد. تمثیلی که چنان گویای شدت ربط است که از اتحاد می و جام فراتر می‌رود و به وحدت و یگانگی حکم می‌کند.

۳. اتهام بر بنا

مقاله پس از اتهاماتی که درخصوص وجود رابط به‌منزله زیربنای فلسفی وحدت وجود مطرح کرد، اکنون قصد دارد هیچ تقریری از وحدت وجود را در نظر حکیم مقبول نداند و حکیم را معارض مطلق با وحدت وجود نشان دهد و پس از آن مواضعی که حکیم در تبیین اثبات وحدت وجود با تقریر موجه ارائه می‌دهد، دستمایه اعتراض خود قرار دهد.

«نیاز به توضیح نیست که برداشت‌های مختلفی از وحدت وجود دیده می‌شود و همان‌گونه که حکیم مدرس اشاره کرده‌اند، خلاف عقل سلیم و حکم شرع است. بیشتر توهین‌ها و تکفیرهایی که متوجه صاحبان این نظریه شده، از همین سوء برداشت‌ها نتیجه شده است» (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

مضاف بر این، چرا مقاله با برش و سایش عبارات، فقط بخشی از آن عبارات را برای خود مفید یافته است؛ درحالی که ابتدا حکیم از مناسبت ذاتی و اقتضایی مفیض بالذات با مفاض بالذات سخن می گوید و آن را به «اتم انحاء مناسبت» موصوف می سازد؛ همان مطلبی که پیش از این به تقریر مطلوب نظرش از وحدت وجود منتهی شد. پس از این، به مناسبت حدافلی می پردازد که مقاله همین را به معنای صحیح و نهایی از وحدت وجود در نظر حکیم پنداشته است. پس از این است که حکیم به رد خوانش جهله صوفیه می پردازد که در تصور مزعوم و باطل آنان، ممکنات به وجود باری موجودند و آثار ممکنات را اثر وجود باری تعالی و تقدس پنداشته اند.

«و این مناسبت در جانب مفیض بالذات، خصوص اقتضائی بود که در ذات او باشد که به آن اقتضا خصوصیت هویت مفاض بالذات را در مرتبه ذات آن اقتضا معین کند و در جانب مفاض بالذات خصوص هویت او بود که به تعیین اقتضای مفیض بالذات متعین باشد و این نحو از مناسبت، اتم انحاء مناسبت بود، و علاوه بر مناسبتی که در کافه وجودات ثابت بود به واسطه اشتراک کل وجودات، طولیه باشند یا عرضیه، در اصل حقیقت وجود؛ زیرا آن مناسبت عامه عبارت بود از اینکه هر یک از وجودات به ذات طارد عدم باشد و به این معنی حقیقت وجود در قبال ماهیت و عدم افتد ... پس وحدت وجود، به این معنی که وجود متکثر بود و فردی از او واجب و مقدس از جمیع جهات امکان و دیگر افراد او ممکنات و به ذات مباین با وجوب وجود بالذات، ... مطلبی حق بود. ... و وجودات ممکنات اگر به ذات طارد عدم نباشند، به ذات یا عدم باشند یا ماهیت. پس در ممکنات وجودی نباشد که در مقابل عدم و ماهیت افتد و به ضرورت عقل کثرت در ماهیات متحقق باشد و آنان هم که به وحدت وجود قائلند، این کثرت را که کثرت ماهویته گویند نفی نکنند و هم به ضرورت آثار ماهیات خارجیه بر آنها مترتب شود، در ظرف خارج، نی بر ذوات آنها و نی در ظرف ذهن. ... و از اینجا لازم آید که جمله ماهیات

ممکنه به وجودی شخصی و عینی که به ذات واجب الوجود بود، موجود باشند و آثار آنها بر آن وجود مترتب شود و این وحدت وجودی بود که به بعضی از جهال متصوفه نسبت دهند و بطلان او علاوه بر آنکه به بداهت عقل و ضرورت ادیان انبیا علیهم السلام واضح باشد، براین عقیده به حسب قواعد حکمیّه بر بطلان او قائم بود» (مدرس طهرانی، ۱۳۸۰: ۵۸-۵۹).

عجیب است چگونه مقاله، عبارات را برش داده و با خلط مبحث، دو مطلب را به هم آمیخته و این تعبیر رسای حکیم را درباره «وحدت وجودی که به بعضی از جهال متصوفه نسبت دهند» به همه تقریرهای آن به ویژه تقریر مطلوب حکیم هم تعمیم داده است! با چنین لغزشی، مقاله داوری نابهنجار خود را به تقریری از وحدت وجود متوجه می کند که حکیم همه تلاش فلسفی خود را برای موجه ساختن آن به کار گرفته است.

«ایشان ضمن پذیرش کثرت وجودی، سخن اهل عرفان را اگر به معنای وحدت وجود و کثرت در ظهورات باشد، خلاف عقل و دین و این قول را مستلزم کفر و الحاد می داند (مدرس زنوزی، ۱۳۷۶: ۳۲۴، ۳۲۵). ایشان در عبارت دیگری سخن صوفیه را آنگاه که از وحدت دم می زند، متوجه وجود و آن هنگام که کثرات را در هستی جای می دهد، متوجه مظاهر و شئونات وجود می داند و البته چنین عباراتی را ابطال و تخطئه می کند» (همان: ۵۵)؛ (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

ناظر در سخنان حکیم در آثار مفصل و مشروح او، مات و مبهوت می ماند که چگونه مقاله، چنین با جرأت نسبت «ابطال و تخطئه» را نسبت به تقریری، رمی می کند که خوانش مطلوب و مرضی حکیم از وحدت وجود، یعنی «وحدت وجود و کثرت در مظاهر» است؛ کثرتی که با فعل اطلاقی حق در مظاهر سربان دارد. در ارجاعاتی که مقاله برداشت خود را به آن مستند کرده، به صراحت آن تقریری از وحدت وجود ابطال و مورد تخطئه است که به وحدت وجود و کثرت توهمی رأی داده است و این شیوه همه حکمای متعالی در مواجهه با تقریر باطل است. بهتر است

وجود حق نباشد» (مدرس زنوزی، ۱۳۷۶: ۳۶۲).
 مشهود است دو توجیه در سخن حکیم وجود دارد و هر دو ناظر به تقریری از وحدت وجود است که به هیچ وجه به کثرت در وجود حتی کثرت در مظاهر قائل نیست؛ اما مقاله فقط توجیه را به وحدت شهود منحصر می کند و از توجیه نخست آن، که خوانشی موجه و مقبول از وحدت وجود است، سر می تابد و آن را نادیده می گیرد.
 مقاله براساس همان مدعاهای خودپنداشته، به ناسازگاریبینی عبارات حکیم هم دچار می شود و با عنوان «تبیین مشکلاتی در کلام حکیم مؤسس» درصدد است با برجسته سازی این عبارات، آهنگ کلی انتقاد بر حکیم را تحکیم بخشد. اساس این مخدوش نمایی، کثرت پنداری وجودی در موضع حکیم است که تکرار این سخن بی پایه سرمایه تداوم تعرض است.

«عباراتی در کلام حکیم مدرس دیده می شود که با مبنای ایشان در کثرت وجود ناهمگون به نظر می رسد. این عبارات ذیل دو دسته کلی زیر بحث و بررسی می شوند: الف) حکیم مؤسس همچون صدرا بر این عقیده است ... همان طور که واجب الوجودی جز او نداریم، وجودی نیز جز وجود او، علمی جز علم او و قدرتی جز قدرت او نخواهیم داشت و این همه در حالی است که این حکیم متالاً از ممکنات، نفی وجود نکرده و به کثرت وجود پای بند است» (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

تعبیر به «عباراتی» که حکایت از تقلیل نمایی مقاله از عبارات خلاف مقصودش دارد، چندان هماهنگ با واقعیت نیست؛ بلکه عبارات فراوان در این راستا معارض مقصود مقاله است؛ اما مقاله با مشاهده آن همه عبارات، حاضر نیست بپذیرد دچار خودپنداری شده است تا در سخنان پیشین خود بازنگری کند. کمترین واکاوی از اهل فن یا از سطور پر نور آثار حکیم، روشن می سازد منظور حکیم از «کثرت وجود یا موجود» چیست. در فضای کلی حکمت متعالیه، منظور از کثرت، نه کثرتی ماندگار در پیکره هستی است که به تباین انگاری عوام یا مشائیان بینجامد. حکیم به سنت مرسوم و روش معمول حکمت متعالیه از اصل

مقاله برای وهم زدایی از خود، جمع بندی حکیم سبزواری درباره قائلان به توحید و سپس بیان موضع صدرالمتهلین و حکمای متعالی و عرفای محقق را مشاهده کند. او نظریات راجع به توحید را به پنج رأی تقسیم می کند: ۱- قائل به کثرت وجود و موجود (بیشتر مردم)؛ ۲- قائل به وحدت وجود و کثرت موجود (منسوب به «ذوق المتألهین»)^۳؛ ۳- قائل به وحدت وجود و موجود (برخی صوفیه)؛ ۴- کثرت وجود و وحدت موجود (باطل)؛ ۵- وحدت وجود و موجود در عین کثرت هر دو (گرایش صدرالمتهلین و عرفای شامخ).
 از نظر ارزش گذاری، گروه یکم دارنده رتبه توحید عامی، گروه دوم دارنده رتبه توحید خاصی، گروه سوم دارنده رتبه توحید خاص الخاص و گروه چهارم دارنده رتبه توحید اخص الخواص هستند. او سپس برای بیان فرق طریق صدرایی با سخن ذوق المتألهین بر تکثر وجود و موجود و آموزه وحدت در عین کثرت تأکید می کند (سبزواری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۷۱).^۶ بنابراین، ادعاهای مقاله توهماتی بیش نیست؛ از این رو سعی می کند برای حکیم توجیه تراشی کند و این همه تقریر و تبیین را درباره تعبیر صحیح از وحدت وجود، به «مماشات» تقلیل دهد یا به سادگی آنها را «ناشی از تفسیر نادرست مکاشفات عرفانی» معرفی کند!

«آری! آنگاه که این حکیم بخواهد با اصحاب وحدت وجود مماشات کند و سخن آنها را نه مستلزم کفر و الحاد، بلکه ناشی از تفسیر نادرست مکاشفات عرفانی بداند، آن هنگام است که کلام آنها را ترجمانی از وحدت شهود می داند» (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

مستند این ادعا نقل این جملات از حکیم است.
 «از اینجا ظاهر و منکشف می شود که مراد اولیای عرفان که به صوفیه معروفند و به اهل الله موسوم، از وحدت وجود و موجود نه این باشد که در واقع کثرتی در وجود و موجود نباشد و وجودی جز وجود واجب الوجود و موجودی جز او نبود...؛ بلکه کلام این اکابر یا مبتنی بر این باشد که موجودی به حسب حقیقت، بدون شوب مجاز جز وجود حق نبود...، یا مبنی بر این باشد که در نظر شهود باطن و سر سالک عارف در مقام فنای ذاتی و محو کلی جز

«مماشات در بدایات و افتراق در نهایات» پیروی می‌کند. به نظر او، در مراحل بدوی تعلیمی، کثرت مقبول در وجود، کثرت تشکیکی به تشکیک خاصی یعنی تشکیک در مراتب است و در مراحل نهایی کثرت تشکیکی به تشکیک اخص‌الخاصی یعنی تشکیک در مظاهر جا عوض می‌کند تا کثرت به کلی محو و وحدت در عین کثرت بر کرسی اثبات بنشیند و به توحید اخصی بینجامد (مدرس طهرانی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۸؛ ج ۳: ۳۴۳). و این سیره علمی و عملی همه حکمای متعالیه است (سبزواری، ۱۳۸۳: ۹۳ و ۱۰۰؛ آشتیانی، ۱۳۷۰: ۱۹۲). چنین است که کثرت برآمده از مراتب تشکیک، نه تنها با وحدت منافات ندارد، فزاینده شمول و گستردگی وجود و تأکیدکننده وحدت آن است (سبزواری، ۱۴۱۰، ج ۶: ۲۳).

«ب) ایشان همچون صدرا و بسیاری دیگر از حکما، بازگشت علیت را به تشآن می‌داند! (همان: ۳۵۹)؛ حال آنکه همان‌طور که می‌دانیم، قوام علیت به تکثر وجودی علت و معلول است و صدرا تنها آنگاه که از نظر ابتدایی خود درباره معلول (وجود رابطی معلول) به نظر نهایی خویش (وجود رابط معلول) منتقل می‌شود، علیت را به تشئون ارجاع می‌دهد؛ ولی این حکیم ضمن پای‌بندی بر نظریه کثرت وجودی از این ارجاع سخن می‌گوید» (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

این سخنان عجیب در راستای تحکیم اتهام بر حکیم است. مقاله با اینکه اعتراف می‌کند حکیم علیت را به تشآن ارجاع می‌دهد، باز اصرار دارد حکیم را کثرت‌انگار و تباین‌پندار قلمداد کند! مقاله چه سندی جز برش عبارات و مثله کردن ارائه داده که حکیم از مواضع بدوی عبور نکرده است. پیش از این، در گذر حکیم از تباین‌انگاری علی و معلولی، تعبیر «خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم» نقل شد و همین بس که مقاله قفل بر بیان می‌زد و از کثرت‌انگاری سخن نمی‌گفت. وانگهی به بیانات متعدد حکیم درباره وحدت در عین کثرت و سایر مقوله‌های مرتبط مانند جمع بین تباین وصفی و عزلی بیشتر توجه می‌کرد. مقاله سپس با این خیالیات خودساخته

درصدد تحلیل بر می‌آید تا راه گریزی برای حکیم جستجو کند! نتیجه بی‌حاصل این قلم‌پردازی یا به اتهام مجازپردازی و مسامحه‌گویی حکیم می‌انجامد یا با نقل عبارات صریح حکیم به انتها می‌رسد که پاسخی درخور به مدعیات مقاله است. غافل از اینکه تقریر حکیم از وحدت شخصی وجود همین است. عبارات دردرس‌ساز برای مقاله در این موضع (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۵) این عبارات است.

«بهرتر این است که گوئیم هر صفت و کمال وجود بما هو وجود، جمالیه یا جلالیه، ذاتیه باشد یا فعلیه که در جلی نظر جمهور هم به حق اول منسوب بود هم به خلق او؛ در نظر دقیق فلسفی، نسبت آن صفت و کمال به خلق بعینها نسبت او بود به حق اول - تبارک و تعالی - نه به حسب ذات او و مرتبه ذات او و وجدان ذاتی او، بلکه به حسب فعل او و در مرتبه فعل او و وجدان فعلی او» (مدرس طهرانی، ۱۳۷۶: ۸۲).

مقاله چنان در ذهنیات خود غرق است که عبارات صریح حکیم را بر پندارهای خود منطبق می‌داند و به اعتراض ادامه می‌دهد و اکنون تعبیر «اضافه وجودیه معلول به علت» برایش مشکل‌ساز است.

«معلولات بالذات او را از آن نظر که معلولات بالذات او باشند، حقیقتی نبود جز آنکه به ذات او مضاف باشند؛ به اضافه وجودیه و به او لاحق باشند؛ از قبیل لحوق فرعی بالذات به اصلی بالذات و آنها را ذاتی نباشد مگر اثر بودن از برای او و تابع‌بودن از برای او و تذوت و تجوهری نبود؛ مگر آنکه تطورات ذات او و تشنات صفات و اسماء او باشند» (مدرس زنوزی، ۱۳۷۶: ۳۵۹). «بدین ترتیب، ایشان بنا دارد هر دو دسته عبارت را در حالی تفسیر کند که برای معلول، هویت و وجودی هرچند وابسته لحاظ کند. باز متذکر می‌شویم این نظر هرچند با رأی نهایی صدرا فاصله دارد، به هیچ عنوان، منکر وابستگی و احتیاج معلول به علت نیست؛ بلکه معلول را ذاتی می‌داند محتاج و وابسته که این وابستگی در ذات او ملحوظ است» (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

هم در مقام استنتاج و داوری به اتهام‌زنی روی آورده است. تقطیع عبارات و رودررو نشان‌دادن مواضع منسجم و رو به تعالی حکیم نیز ابزاری برای این مطلوب بوده است. غفلت از روش مرسوم در حکمت متعالیه برای اثبات رهیافت‌ها و نتایج، یعنی آغازکردن از مطالب سهل و متعارف و بدوی و منتهی‌شدن به مطالب عالی و بدیع نیز مزید بر علت بوده است. مقاله هرچه کوشش کرد رأی حکیم را در مواضع بدوی محصور کند، توفیقی کسب نکرد؛ از این رو مواضع حکیم را به‌ویژه درباره وجود رابط، متناقض اعلام کرد و آن را ناسازگار با تقریر وحدت وجود در سخنان مکرر و مفصل او پنداشت. رجوع به صریح عبارات و مواضع مستحکم حکیم نشان داد مقاله نه مبنای حکیم، نه بنای وحدت وجودی مبتنی بر آن را درست دریافته و نه داوری صائب ارائه داده است.

پی‌نوشت‌ها

۱- فالوجود الرباطی یطلق فی مصطلح جماهیر الفلاسفة علی معینین: احدهما: ما یطلق قبالا للوجود المحمولی. و الوجود المحمولی هو وجود الشئ فی نفسه من حیث هو كذلك، و تعبر عنه فی الفارسیة ب «هست» و هو الذی یحصل الفلاسفة لغرض فلسفی فی مباحث المواد الثلاث عناصر العقود بملاحظته خاصه، فهو فی نفسه محمول فی القضايا و العقود، و موضوعاته ذوات الاشياء و حقائقها و ماهیاتها، و لا رابطه بینه و موضوعه سواه بل هو بنفسه رابطه بوجه من الاعتبار، و من اجل ذلك یفسر «فلان موجود» فی الفارسیة ب «فلان هست» لا ب «فلان هست است»؛ و یفسر «فلان قائم» ب «فلان ایستاده است». فالوجود الرباطی هو وجود محمول غیر الوجود لموضوع ما و یعبر عنه فی الفارسیة ب «است» و لایکون نفسه محمولا بل لایصلح لکونه له، فانه بذاته رابطه محمول لموضوع (مدرس طهرانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۴۶).

۲- از این مقاله‌ها است: ۱- نبویان، سیدمحمد مهدی، «تشکیک خاص وجود»، آیین حکمت، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۲۵، ۱۳۹-۱۷۲؛ این مقاله با نام کتاب «وحدت وجود از

این همه صراحت در کلام حکیم، به‌ویژه تصریح به اضافه وجودی (نه مقولی) و تأکید بر اینکه «برای معلول هیچ تذوت و تجوه‌ری نبود، مگر آنکه تطورات ذات و تشنات صفات و اسماء حق» است، چرا هنوز مقاله بر سندان وهمیات خود می‌کوبد که حکیم کثرت‌انگار است و برای معلول ذات جداگانه قائل است و از تباین علی گامی به فراسو برنداشته است. گویا چون خود بین اضافه اشراقی وجودی و اضافه مقولی تمایزی قائل نیست یا بار معنایی واژگان تطور و تشان را باز نمی‌شناسد، حکیم را در آیینۀ غرقاب اوهام خود می‌بیند؛ از این رو درصدد است با نام «بررسی و تحلیل دیدگاهها» موضع‌گیری خود را به‌عنوان داوری نهایی چنین بازگو کند که «کلام مدرس زنوزی را عدول از نظر و مرام خویش می‌داند و تفسیر درستی برای آن نمی‌یابد»؛ به این دلیل مزعوم که حکیم بر اصل علیت مبتنی بر پذیرش کثرت و خلط وجود رابطی با وجود رابط، مستقر و ملتزم است و نمی‌تواند از علیت به تشان سیر کند. مقاله با شهادت بی‌ظنیر اتهام معارضه با وحدت وجود را تا آخرین خط نوشتار خود بر حکیم محفوظ نگه می‌دارد؛ مگر اینکه حکیم حاضر شود از نفی وحدت وجود دست بردارد و علیت را با تجلی جایگزین کند (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۷). معلوم نیست حکیم به چه بیان باید اثبات کند آثار پر اثر خود را در تعلیقه‌ها و رساله‌ها و کتاب‌ها در اثبات و تبیین برهانی همین مهم نگاشته است و اگر رساله فی التوحید برای کسی کافی نیست، کتاب منیف بدیع/الحکم که دریای ژرف از توحیدانگاری را به نگارش در آورده است، چرا باید چنین به تقطیع و تحریف دچار شود و مطالب گران‌سنگ و ژرف و مستدل او با واژه نامناسب «تفه» (اهل سرمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۷) تعبیر شود، و آن حکیم موحد در شمار معارضان با توحید وجود قلمداد شود!

نتیجه‌گیری

مقاله ارزیابی شده درصدد است از روزنه متهم‌کردن حکیم به خلط بین وجود رابط و رابطی، به اثبات اتهام معارضه او با وحدت وجود دامن بزند؛ اما در این مقصود ناکام است؛ زیرا هم در مقام استحصال و گردآوری نظر و

منابع

- دیدگاه سه حکیم (صدرالمتألهین شیرازی، علامه طباطبایی، حکیم آقاعلی مدرس)، ۱۳۹۶، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (قدس سره) منتشر شده است. ۲- زارع، فاطمه؛ ارشدریاحی، علی؛ مشکاتی، محمدمهدی، «نظریه وحدت شخصی وجود در اندیشه ابوالحسن طباطبایی جلوه و آقاعلی مدرس طهرانی». فلسفه و کلام اسلامی: پاییز و زمستان، ۱۳۹۷، سال پنجاه و یکم، شماره ۲، ۲۲۳-۲۴۴. اغلب بخش‌های این مقاله عیناً روگرفتی بدون ارجاع از مقاله پیشین است!
- ۳- نبویان، سیدمحمدمهدی، «تشکیک خاص وجود»، آیین حکمت، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۲۵، صص ۱۳۹-۱۷۲؛ «نظریه وحدت شخصی وجود در اندیشه ابوالحسن طباطبایی جلوه و آقاعلی مدرس طهرانی».
- ۴- اهل سرمدی، نفیسه، مریم السادات ایزدی، «مقایسه دیدگاه حکیم مدرس زنوزی و بانو امین در توحید ذات»، الهیات تطبیقی، سال چهارم، شماره ۱۰، صص ۱۱۹-۱۳۰.
- ۳- زارع، فاطمه؛ ارشدریاحی، علی و محمدمهدی مشکاتی، (۱۳۹۷)، «نظریه وحدت شخصی وجود در اندیشه ابوالحسن طباطبایی جلوه و آقاعلی مدرس طهرانی»، فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۲، صص ۲۲۳-۲۴۴.
- ۴- سبزواری، ملاحادی، (۱۳۸۳)، اسرارالحکم، قم، مطبوعات دینی.
- ۵- ---، (۱۴۱۰ق)، تعلیقه بر اسفار، ج ۱ و ۶، بیروت، دار احیاء التراث.
- ۶- ---، (۱۳۷۴) شرح المنظومه، ج ۲، قم، نشر ناب.
- ۷- علوی، سیداحمد، (۱۳۷۶)، کشف الحقائق (شرح تقویم الایمان)، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
- ۷- مدرس طهرانی، علی، (۱۳۸۰)، بدایع الحکم، تبریز، دانشگاه تبریز.
- ۸- مدرس زنوزی، علی، (۱۳۷۶)، بدایع الحکم، تهران، انتشارات الزهرا.
- ۹- ---، (۱۳۶۳)، رساله حملیه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- --- (۱۳۷۸) مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاعلی مدرس طهرانی، ج ۱، ۲ و ۳، تهران، اطلاعات.
- ۱۱- میرداماد، محمداقبر، (۱۳۸۵)، مصنفات میرداماد، ج ۲، (الافق المبین)، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۲- نبویان، سید محمدمهدی، (۱۳۹۴)، «تشکیک خاص وجود»، آیین حکمت، شماره ۲۵، صص ۱۳۹-۱۷۲.
- ۶- القائل بالتوحید إما أن يقول بكثره الوجود و الموجود جميعا مع التكلم بكلمة التوحيد لسانا و اعتقادا بها إجمالا و أكثر الناس فی هذا المقام و إما أن يقول بوحدة الوجود و الموجود جميعا و هو مذهب بعض الصوفية و إما أن يقول بوحدة الوجود و كثرة الوجود و هو المنسوب إلى أذواق المتألهين و عكسه باطل و إما أن يقول بوحدة الوجود و الموجود جميعا فی عين كثرتهما و هو مذهب المصنف قدس سره و العرفاء الشامخين و الأول توحيد عامی و الثالث توحيد خاصی و الثاني توحيد خاص الخاص و الرابع توحيد أخص الخواص. ثم الفرق بين طريقته قدس سره و الطريقة المنسوبة إلى ذوق المتألهين أن المصنف قدس سره يقول بتكثر الوجود و الموجود معا و مع ذلك يثبت الوحدة فی عين الكثرة (سبزواری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۷۱).